

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۲۱، مکاشفه ۱۴-۱۶ غلات، میوه‌های نوبر، انگور

داوری و هفت جام داوری

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۱، مکاشفه ۱۴-۱۶، اولین میوه‌ها، داوری انگورها، و داوری‌های هفت جام است.

ما در واقع به دو تصویر نگاه کرده‌ایم که نویسنده در فصل ۱۴ برای توصیف داوری نهایی در رابطه با قوم خدا که در نبرد خود با وحش در فصل‌های ۱۲ و ۱۳ استقامت و پایداری کردند، به کار می‌برد.

و همچنین سرنوشت کسانی که تسلیم شدند یا سرنوشت کسانی که از وحش پیروی کردند و با او یکی شدند و به او پرستش و وفاداری کردند. دو متن وجود دارد که در بخش‌های قبلی آنها را اشتباه خواندم و می‌خواهم توجه شما را به آنها جلب کنم. در زبان، گفتیم که ۱۴۴۰۰۰ نفر به عنوان اولین میوه‌ها نامیده می‌شوند، اما به نظر می‌رسد که تصویر اولین میوه برای کل قوم خدا صدق می‌کند، نه یک گروه و انتظار برای میوه‌های بیشتر، و من در عهد عتیق پیشنهاد دادم که ما این را پیدا می‌کنیم.

جاهایی که به وضوح می‌بینیم، ارمیا ۲، آیات ۲ و ۳ می‌گوید، کلام خداوند بر من نازل شد، ای ارمیا نبی، برو و در گوش اورشلیم اعلام کن، من فداکاری دوران جوانی تو را به یاد دارم، چگونه مانند عروس مرا دوست داشتی و در بیابان به دنبال آمدی، اگرچه در سرزمینی که کاشته نشده بود اسرائیل برای خداوند مقدس بود، نوبر محصول او. بنابراین، فکر می‌کنم، اکنون تصاویری را که به همین روش در فصل ۱۴ استفاده شده است، می‌بینید. ۱۴۴۰۰۰ نوبر میوه‌هایی هستند که به خداوند اختصاص داده شده‌اند و به کل قوم خدا در پایان تاریخ اشاره دارند، نه یک گروه و انتظار گروه بعدی.

متن دیگری که باید توجه شما را به آن جلب کنیم، برگرداندن توجه ما به آیات ۱۷ تا ۲۰ از باب ۱۴ مکاشفه است. ما این را گفتیم؛ در اینجا، نویسنده از تصویر برداشت انگور برای توصیف و به تصویر کشیدن داوری بشریت پی‌ایمان، کسانی که به جای بره، از حیوان پیروی کرده‌اند، استفاده می‌کند و نویسنده از تصویر برداشت انگور به عنوان نمادی از داوری خدا استفاده می‌کند. متنی که می‌خواستم توجه شما را به آن جلب کنم، در واقع اشعیا ۶۲ نیست، بلکه اشعیا فصل ۶۳ است که در زمینه داوری آخرالزمان است.

در اشعیا فصل ۶۳ و آیات ۲ و ۳. به آیه ۱ برمی‌گردم و بخشی از آیه ۱ را می‌خوانم. این کیست که جامه جلال بر تن دارد و در عظمت قدرت خود گام برمی‌دارد؟ من هستم که به عدالت سخن می‌گویم و قادر به نجات هستم. چرا لباس‌های شما مانند لباس کسی که چرخشت را پایمال می‌کند، سرخ است؟ من به تنهایی چرخشت را پایمال کرده‌ام. از میان ملت‌ها، هیچ‌کس با من نبود.

من آنها را در خشم خود لگدمال کردم و در غضب خود پایمالشان نمودم. خون آنها لباس مرا پاشید و من تمام لباس‌هایم را به خون آلوده کردم. بنابراین، فکر می‌کنم، در اینجا به وضوح پیشینه این زبان برداشت انگور در سال‌های ۱۷ تا ۲۰ را دارید.

یعنی، خدا به گونه‌ای تصویر شده است که گویی در حال پایمال کردن چرخشتِ خشم خود است. یعنی، ملت‌ها در چرخشت دیده می‌شوند و نتیجه آن خونی است که از آنها جاری می‌شود. جالب اینجاست که

این متن دوباره در فصل ۱۹ ظاهر می‌شود، جایی که سوارکار و اسب سفید با لباس‌های آغشته به خون می‌آیند.

به نظرم آغشته به خون چرخش است. بنابراین این نوعی پیش‌درآمد چیزی است که در فصل ۱۹ با جزئیات بیشتر فاش می‌شود. بنابراین، اشعیا فصل ۶۳ و متونی مانند یوئیل فصل ۳ و جاهای دیگر عهد عتیق، زمینه را برای این تصویرسازی از چرخش و برداشت انگور و لگدمال کردن چرخش به عنوان تصویر یا نمادی از داوری خدا بر بشریت فراهم می‌کنند.

اما، همانطور که گفتیم، آنچه در اشعیا ۶۳ و همچنین در اینجا در مکاشفه ۱۴ از چرخش جاری می‌شود شراب انگور نیست، بلکه در عوض، آنچه از آن جاری می‌شود، خون دشمنان خداست. و به طرز بسیار جالبی توصیف شده است که خون تا افسار اسب می‌رسد یا بالا می‌رود، که به نظر من یادآور تصاویر نظامی است. اسب‌ها فقط اسب‌هایی نیستند که در چراگاه می‌رقصند، بلکه این تصویری از سواره‌نظام است. اسب‌هایی که برای جنگ بیرون رفته‌اند.

بنابراین اکنون خون به ارتفاع افسار اسب‌ها و تا فاصله ۱۶۰۰ استادیای جریان دارد. وقتی به مکاشفه ۲۱ و ۲۲ رسیدیم، بیشتر در مورد استادیای صحبت خواهیم کرد، اما همینقدر کافی است که بدانیم این فاصله نسبتاً بزرگ و قابل توجه است. بنابراین شما با این زبان نسبتاً وحشتناک از یک حمام خون کامل در نتیجه داوری خدا روبرو هستید.

حالا چیزی که من فکر می‌کنم این است که باز هم یوحنا صرفاً از زبان و تصاویر کلیشه‌ای استفاده می‌کند. این بار به طور خاص از متن آخرالزمانی برای توصیف ماهیت و معنای داوری خدا استفاده شده است. بنابراین احتمالاً نباید این را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، گویی در مقطعی از تاریخ، می‌توان بیرون رفت و دید که خون تا افسار اسب در زمان داوری آینده بالا می‌رود.

در واقع، من حتی نمی‌توانستم تصور کنم که یک ارتش، به خصوص در قرن بیست و یکم یا پس از آن، به هر حال از اسب برای جنگیدن استفاده کند. بنابراین یوحنا صرفاً تصاویر رایج از عهد عتیق را وام می‌گیرد تا خدا را در حال پایمال کردن چرخش و جاری شدن خون دشمنان به تصویر بکشد. اما اکنون او تصاویر آخرالزمانی، تصاویری از ادبیات آخرالزمانی را اضافه کرده است تا تأثیر این تصاویر را بر خواننده از شدت و وسعت و هیبت داوری خدا بر کسانی که از وحش پیروی کرده‌اند، بیشتر کند.

برای مثال، این متن از کتاب اول خنوخ است. ما چند بار از کتاب اول خنوخ، یک مکاشفه مهم، و همچنین کتاب چهارم عزرا را خوانده‌ایم. می‌خواهم دو بخش دیگر از آن مکاشفه‌ها را بخوانم.

یکی از آنها فصل ۱۰۰ از کتاب اول خنوخ است که تصویری از داوری نهایی گناهکاران، داوری نهایی بی‌دینان است. با شروع از آیه ۱، در آن روزها، پدر با پسرانش در یک جا کتک خواهد خورد و برادر با دوستانش در مرگ خواهد افتاد تا نهری از خونشان جاری شود. زیرا انسان نمی‌تواند دست خود را از پسرانش یا از پسران پسرانش باز دارد تا آنها را بکشد.

بگذارید به آیه ۳ بروم، بنابراین این تصویر مرگ در داوری و خونریزی است. حال، در آیه ۳، اسب از میان خون گناهکاران تا سینه‌اش عبور خواهد کرد و ارا به تا اوج خود پایین خواهد رفت. واضح است که این اسب‌ها، اسب‌های جنگ هستند.

بنابراین به تصویرسازی در کتاب اول خنوخ از خون که تا انتها ادامه دارد توجه کنید. در اینجا، فقط تا سینه اسب‌ها است. اما اگر به کتاب چهارم عزرا، یکی دیگر از آخرالزمان‌های مهم که دیده‌ایم، و کتابی که به نظر

می‌رسد یوحنا مضامینی را که از کتاب چهارم عزرا سرچشمه می‌گیرند، ترسیم می‌کند، چه عزرای چهارم را خوانده باشد چه نه، توجه کنید، همچنان به نظر می‌رسد که از مضامینی که در آن کتاب یافت می‌شود، ترسیم می‌کند.

فصل ۱۵ از کتاب چهارم عزرا، دوباره در زمینه داوری آخر زمان. اینک ابرها، این کتاب چهارم عزرا ۱۵ آیات است، من آیات ۳۳ تا ۳۶، ۳۴ تا ۳۶ را می‌خوانم. اینک ابرها از شرق و از شمال تا جنوب، و ظاهر آنها ۳۰ بسیار تهدیدآمیز است، پر از خشم و طوفان.

بنابراین تصویر داوری آخرالزمان و خداوند که خشم خود را فرو می‌ریزد. آنها به یکدیگر حمله خواهند کرد و طوفانی سنگین بر زمین خواهند ریخت، و طوفان خودشان، و خون از شمشیر به بلندی شکم اسب، ران انسان و پشت شتر خواهد بود. بنابراین توجه کنید، اگرچه زبان کمی متفاوت است و یوحنا خون را تا افسار اسب‌ها به تصویر می‌کشد، اما به وضوح این مفهوم را در متن آخرالزمانی دارید که داوری نهایی آنقدر شدید و گسترده است که می‌تواند باشد، و خونریزی آنقدر زیاد است که می‌توان آن را به عنوان خونی که تا شکم یا سینه اسب جاری می‌شود به تصویر کشید، و سپس یوحنا آن را تا افسار اسب می‌برد.

بنابراین، به نظر من، کاری که یوحنا انجام می‌دهد، صرفاً بهره‌گیری از یک بن‌مایه آخرالزمانی رایج از متون آخرالزمانی مانند اول خنوخ و چهارم عزرا و دیگران است، نه برای به تصویر کشیدن صحنه‌ای واقعی که گویی در این برهه از تاریخ حضور دارید، واقعاً شاهد جاری شدن خون در شکم یا افسار اسب‌ها باشید بلکه با استفاده از تصاویر، تصاویر آماده از متون آخرالزمانی، سعی می‌کند با احساسات و واکنش خوانندگان بازی کند تا آنها را به دیدن وحشت و دهشت و وسعت و شدت داوری خدا در آخرالزمان سوق دهد. بنابراین، این تصاویر چیزی از اشعیا ۶۳، زبان پا گذاشتن در چرخش شراب، و زبان متون آخرالزمانی که یوحنا برای به تصویر کشیدن داوری آخرالزمان گرد هم آورده است، می‌گوید. این تصاویر برای بررسی معنا و وسعت و ماهیت داوری خدا به کار می‌روند، نه لزوماً به معنای واقعی کلمه چگونگی وقوع آن.

بنابراین، در فصل‌های ۱۴ تا ۲۰، به شما پیشنهاد دادم که ما دو صحنه از داوری آخرالزمان را می‌بینیم. یکی از آنها مثبت است؛ یعنی صحنه برداشت غلات، صحنه‌ای مثبت از برداشت محصول قوم خدا به عنوان اولین میوه است که احتمالاً به فصل ۱۴، آیه ۴ و اکنون فصل ۱۷ تا ۲۰ اشاره دارد و از برداشت انگور به عنوان تصویری منفی از داوری شریران یا داوری شر استفاده می‌کند. و بنابراین آیات ۱۴ تا ۱۶ با فصل ۱۴، ۱ تا ۵ مطابقت دارند و برداشت غلات، یعنی با ۱۴، ۱ تا ۵ مطابقت دارد، ۱۴۴۰۰۰ نفر که در صهیون با بره پیروز ایستاده‌اند، در نبرد خود با گناه و شر و شیطان و وحش پیروز شده‌اند و اکنون به عنوان اولین میوه برداشت شده به خدا تقدیم می‌شوند.

حال، آن برداشت محصول در آیات ۱۴ تا ۱۶ به تصویر کشیده شده است. و سپس سه پیام فرشتگان، به ویژه فرشتگان ۲ و ۳، که پیام داوری را اکنون برای کسانی که از وحش پیروی می‌کنند، برای کسانی که نشان وحش را داشتند، تصویر او را می‌پرستیدند، اعلام می‌کنند، که نشان‌دهنده وفاداری و پرستش و یکی دانستن آنها با وحش، این امپراتوری بت‌پرست و بی‌خدا است. حال، وضعیت داوری آنها در آیات ۱۷ تا ۲۰ به شکل برداشت انگور به تصویر کشیده شده است.

بنابراین، روی هم رفته، فصل ۱۴، به جای اینکه صرفاً مجموعه‌ای نامرتب از تصاویر باشد، از تصاویر مختلفی مانند ۱۴۴ ایستاده پیروزمندانه در کوه صهیون، نوبر میوه‌ها، سقوط بابل، زبان داوری به شکل جام، خشم خدا که ریخته می‌شود و دود تا ابد بالا می‌رود، دود و گوگرد که تا ابد فرو می‌رود، صحنه‌های برداشت برداشت گندم یا غلات، برداشت انگور استفاده می‌کند. یوحنا از تصاویر مختلفی برای بررسی سرنوشت کسانی که در فصل‌های ۱۲ و ۱۳ هستند استفاده می‌کند. کسانی که در فصل‌های ۱۲ و ۱۳ از سازش خودداری کردند، کسانی که حتی تا سرحد رنج و مرگ مقاومت کردند، کسانی که به نبردی که شیطان علیه

مقدسین در پیش گرفته است پاسخ دادند، کسانی که از سازش خودداری کردند، کسانی که در عوض تحمل کردند و شهادت وفادارانه خود را حفظ کردند، اکنون با تصاویر ۱۴۴۰۰۰ ایستاده کوه صهیون و همچنین برداشت غلات و نوبر میوه‌ها توصیف می‌شوند.

اما کسانی که در باب‌های ۱۲ و ۱۳ در کلیسا و در جهان سازش کردند، بنابراین نباید این را منحصرأ تصاویر مثبت برای کلیسا و تصاویر منفی برای جهان بخوانیم. نه، تصاویر منفی برای کسانی در کلیسا نیز هست که سازش می‌کنند و از حفظ شهادت وفادارانه خود امتناع می‌ورزند. برای آنها، تصاویر خشم خدا که در داوری ریخته می‌شود، نابودی بابل، خشم خدا که در قالب جامی از شراب خالص ریخته می‌شود، دود و گوگرد که برای همیشه بالا می‌رود، پایمال شدن چرخشت شراب خشم خدا، همه این تصاویر اکنون سرنوشت کسانی را که با وحش در باب‌های ۱۲ و ۱۳ سازش می‌کنند، به تصویر می‌کشند و به تصویر می‌کشند.

بنابراین، فصل ۱۴ به یک رؤیای نهایی داوری، یا، ببخشید، یک رؤیای نهایی در واقع هم داوری و هم نجات منتهی می‌شود و آن در فصل‌های ۱۵ و ۱۶ است. فصل ۱۵ ما را با آنچه که در فصل ۱۶ با جزئیات بیشتر بررسی خواهد شد، آشنا می‌کند و آن هفت بلای آخر است، و خواهیم دید که چگونه این تصاویر به هم مرتبط هستند. اما هفت بلای آخر، هفت داوری آخر خدا خواهند بود، اما در میان آن، در فصل ۱۵، آیات ۴ تا ۱۴، رؤیای دیگری از نجات آخرالزمان می‌یابیم.

بنابراین ما قصد داریم ترکیبی دیگر از رؤیای نجات و به دنبال آن رؤیای داوری پیدا کنیم و کمی در مورد ارتباط آن صحبت خواهیم کرد. اما وقتی به فصل‌های ۱۵ و ۱۶ فکر می‌کنیم، به نظر می‌رسد فصل ۱۵ عملکردی دوگانه دارد. اول از همه، فصل ۱۵ برای معرفی هفت، توالی جام‌ها، توالی هفت جام خشم خدا که در فصل ۱۶ ریخته می‌شوند، عمل می‌کند.

بنابراین، از یک سو، فصل ۱۵ به عنوان مقدمه‌ای بر فصل ۱۶ عمل می‌کند. با این حال، این فصل همچنین قوم خدا را در حال ستایش بره به دلیل پیروزی‌ای که او در فصل‌های ۱۵ و ۲ تا ۴ به آنها داده است، به تصویر می‌کشد. بنابراین، یک بار دیگر، این نوع درهم‌تنیدگی را در حال وقوع می‌بینیم. توجه کنید که آیه ۱۵ چگونه آغاز می‌شود: من در آسمان فرشته دیگری دیدم، نشانه‌ای بزرگ و شگفت‌انگیز، هفت فرشته با هفت بلای آخر.

آخر، زیرا با آنها، غضب خدا کامل شده است. حال، می‌توانید به آیه ۵ بروید، و من در آسمان به معبد و خیمه شهادت نگاه می‌کنم، و از معبد هفت فرشته با هفت بلای آخر بیرون آمدند. بنابراین در آیه ۱ او هفت فرشته را با هفت بلای آخر می‌بیند.

حال در آیات ۵ و پس از آن، او هفت فرشته را توصیف می‌کند که با هفت بلای آخر به شکل جام‌هایی بیرون می‌آیند تا آنها را بر زمین بریزند. بنابراین می‌توانید آیات ۲ و ۴، ۲ تا ۴ را حذف کنید و روایت بسیار روان پیش خواهد رفت. اما در اینجا نمونه دیگری از نوعی از آن درهم‌تنیدگی را که در جای دیگری از مکاشفه دیده‌ایم، می‌یابیم.

آیه ۱ روایت هفت فرشته را با هفت بلای آخر آغاز می‌کند، اما سپس با صحنه‌ای قطع می‌شود که به نوعی به فصل ۱۴ تعلق دارد، صحنه‌ای دیگر از نجات نهایی اما با تصویری متفاوت که در آن بار دیگر قوم خدا را می‌بینیم که ایستاده‌اند و با سرود موسی و سرود بره سرود می‌خوانند. بنابراین، فصل ۱۵، در یک سطح، به نظر می‌رسد که به فصل ۱۴، تصویر دیگری از نجات، متصل می‌شود، اما همچنین با فصل ۱۶ که در ادامه می‌آید، مرتبط است و مقدمه‌ای برای آن فراهم می‌کند. بنابراین شما این ویژگی به هم پیوسته را دارید که هفت فرشته و بلاهای آنها در آیه ۱ معرفی شده‌اند. این با صحنه‌ای از قوم خدا که در کنار دریایی ایستاده‌اند و سرود موسی را می‌خوانند، قطع می‌شود، سرودی که بره آن را ثبت می‌کند، و سپس صحنه در

آیه ۱ دوباره با فرشتگانی که از معبد بیرون می‌آیند و آماده ریختن جام‌هایشان هستند، ادامه می‌یابد، و سپس فصل ۱۶ ریختن هر یک از هفت جام را روایت می‌کند.

حالا اجازه دهید فصل ۱۵ را برای شما بخوانم، که فصل بسیار کوتاهی است. من در آسمان دیدم و دوباره متوجه کلمه‌ای شدم که بخش دیگری از رؤیا را مشخص می‌کرد. من در آسمان یک نشانه بزرگ و شگفت‌انگیز دیگر دیدم، هفت فرشته با هفت بلای آخر، زیرا با آنها خشم خدا اکنون به پایان رسیده است و چیزی دیدم که شبیه دریایی از شیشه آمیخته با آتش بود و در کنار دریا ایستاده بود، کسانی که بر وحش پیروز شده بودند و تصویر او دوباره شما را به فصل ۱۳ و فصل ۱۴ متصل می‌کند.

حال، من فکر می‌کنم این همان گروه ۱۴۴۰۰۰ نفری هستند که بر وحش و مجسمه‌اش از باب ۱۳ و باب و بر عدد نامش در باب ۱۳، آیه ۱۸ پیروز شده‌اند. آنها چنگ‌هایی را که خدا به آنها داده بود، در دست ۱۴ داشتند و سرودی از موسی، بنده خدا، و سرود را خواندند و سرود بره را خواندند و اینجاست که اعمال تو عظیم و شگفت‌انگیز است، ای خداوند، خدای قادر مطلق، عادل و درست است، راه‌های تو، ای پادشاهان اعصار، ای پادشاهان اعصار، که از تو نخواهند ترسید، ای خداوند، و نام تو را جلال خواهند داد، زیرا تنها تو مقدس هستی، همه ملت‌ها خواهند آمد و در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیرا اعمال عادلانه تو آشکار شده است. پس از این، نگاه کردم و در آسمان و در معبدی که در خیمه شهادت است، دیدم که باز شد و از معبد هفت فرشته با هفت بلا بیرون آمدند.

آنها لباس کتانی تمیز و درخشانی پوشیده بودند و کمربند طلایی به سینه خود بسته بودند. سپس یکی از چهار موجود زنده، هفت جام طلایی را که پر از خشم خدا بود، به هفت فرشته داد، خدایی که تا ابد زنده است. و معبد از دود جلال و قدرت خدا پر شد و هیچ کس نتوانست وارد معبد شود تا زمانی که هفت بلای هفت فرشته به پایان رسید.

حالا، فقط به طور خلاصه، در فصل ۱۵، چیزی که فکر می‌کنم در حال وقوع است این است. نویسنده تقریباً آماده است تا هفت بلای آخر را روایت کند. این سومین چرخه بلاهاست که با هفت مهر شروع می‌شود، سپس هفت شیپور، و حالا هفت جام تقریباً آماده ریختن هستند.

اما قبل از اینکه این کار را انجام دهد، نویسنده یک تصویر دیگر به ما می‌دهد که به فصل‌های ۱۴ و ۱۳ برمی‌گردد، تصویری از کسانی که پیروز هستند. اما حالا می‌خواهم توجه کنید که تصویر آن افراد در آیات ۲ تا ۴ چگونه به تصویر کشیده شده است، و فکر می‌کنم این کلید فهمیدن این است که این فقط یک الحاق بی‌هدف آیات ۲ و ۳ به این متن نیست. به عبارت دیگر، فصل ۱۵ آغازگر هفت بلای آخر است، اما شما فصل‌های ۲ و ۴ را دارید، این تصویر از مقدسین که در کنار دریا ایستاده‌اند و سرود بره را می‌خوانند.

این فقط یک نوع وقفه نیست. در عوض، من فکر می‌کنم هدفی وجود دارد، زیرا نویسنده تقریباً آماده است تا آخرین داوری‌های نهایی خدا را قبل و قبل از وقوع نهایی داوری‌های خدا در فصل ۱۷ و فصل‌های بعدی پیوند دهد یا روایت کند.

حال، پیش از آنکه نویسنده شروع به روایت ریزش خشم خدا در قالب هفت داوری نهایی در قالب داوری‌های جام‌ها کند، در یک تصویر نهایی می‌خواهد قوم خدا را که در مقابل دریا ایستاده‌اند و سرود موسی و بره را می‌خوانند، به تصویر بکشد، در حالی که همچنان به آیات ۱۳ یا ۱۴ بازمی‌گردد، اما اکنون از منظری متفاوت به آن نگاه می‌کند. او از تصویری متفاوت استفاده می‌کند. فصل ۱۵ همان صحنه‌هایی را که در فصل ۱۴ دیدیم، توصیف می‌کند.

نفر در کوه صهیون، برداشت غلات از اولین میوه‌ها. حال، ما همان صحنه را در تصاویر مختلف ۱۴۴۰۰ می‌بینیم، اما یوحنا چه می‌کند؟ کلید اتصال این‌ها زبان خروج است. یوحنا می‌خواهد داوری نهایی خدا را به عنوان یک خروج به تصویر بکشد.

یعنی، از نظر بلاهای خروج، که در فصل ۱۶ به آنها خواهد پرداخت؛ اما قبل از انجام این کار، می‌خواهد دوباره به ما یادآوری کند که در بحبوحه این، قوم خدا پیروز بیرون خواهند آمد. بنابراین، آیات ۲ و ۴ به ترتیب زمانی اتفاق نمی‌افتند.

به عبارت دیگر، در فصل ۱۵، آیات ۲ و ۴، این رؤیای مقدسین در مقابل دریای شیشه، که سرود موسی و بره را می‌خوانند، ابتدا اتفاق نمی‌افتد و سپس جام‌ها ریخته نمی‌شوند. من فکر می‌کنم احتمالاً برعکس است، اما کاری که یوحنا انجام می‌دهد این است که قبل از اینکه ریختن بلاهای نهایی خروج را روایت کند، می‌خواهد نتیجه را برای مقدسین به شما نشان دهد، همانطور که در عهد عتیق، قوم خدا به دریای سرخ رفتند، پیروز بیرون آمدند و سرود موسی را خوانند.

این اتفاقی است که پس از ریختن این بلاها رخ خواهد داد. قوم خدا، باز هم، از این بلاها آسیبی نخواهند دید و دچار خشم خدا نخواهند شد. اما در عوض، به زبان خروج، به عنوان بخشی از این داستان خروج در فصل‌های ۱۵ و ۱۶، فصل‌های ۱۵ و ۱۶، نویسنده، درست قبل از اینکه حتی داوری‌های بلای خروج را در قالب هفت جام در فصل ۱۶ روایت کند، می‌خواهد قوم خدا را به تصویر بکشد که پس از آن زمان، آنها، پیروز و ایستاده در کنار دریا، پس از عبور از دریای سرخ، ایستاده در کنار دریا و خواندن سرود موسی ظهور خواهند کرد.

حالا، جالب است که در باب‌های ۲ تا ۴، نویسنده از تعدادی تصویر استفاده می‌کند که به نظر من، به وضوح یادآور خروج هستند، اما دو نکته در مورد این روایت جالب است. نکته اول این است که دریا به عنوان دریای شیشه توصیف شده است. ظاهراً، این همان دریایی است که در مکاشفه فصل ۴ آمده است. دریای شیشه که در مقابل تخت قرار داشت.

جالب اینجاست که در برخی از متون یهودی، دریای سرخ به عنوان دریایی از شیشه توصیف شده است. چند متن یهودی خارج از عهد عتیق وجود دارد که در آنها دریای سرخ در برخی از متون ربی به عنوان دریایی از شیشه توصیف شده است. همچنین، قبلاً اشاره کردیم که در متنی مانند اشعیا ۵۱ و آیه ۹، دریای سرخ به عنوان دریایی از هرج و مرج، خانه هیولای دریایی، به تصویر کشیده شده است، بنابراین آنچه در اینجا ممکن است داشته باشید تصویری از دریای هرج و مرج، خانه هیولای دریایی است، همان چیزی که قوم خدا را از اولین خروج تهدید می‌کند.

آن دریا اکنون توسط حاکمیت خداوند آرام شده است. اکنون، ما متوجه می‌شویم که این دریایی از شیشه است، خداوند حاکمیت خود را بر دریای هرج و مرج و شر، دریای سرخ هرج و مرج و شر نشان می‌دهد. بنابراین اکنون، قوم خدا به عنوان کسانی توصیف می‌شوند که از طریق آن پدیدار شده‌اند.

اکنون، آنها پیروز ایستاده‌اند. دریای هرج و مرج و شر احتمالاً وقایع فصل‌های ۱۲ و ۱۳ را منعکس می‌کند. تلاش شیطان برای ریختن سیل آب خود بر روی زن، تلاش او برای کشتن فرزندان، آن دریا اکنون با حاکمیت خدا آرام شده است.

اکنون، آنها از آن دوره مصیبت بیرون آمده‌اند و مانند بنی‌اسرائیل باستان در کنار دریا ایستاده‌اند و سرود موسی را می‌خوانند. نکته جالب دیگر در مورد این مزمور این است که نویسنده، سرود موسی را که در خروج

فصل ۱۵ پس از بیرون آمدن آنها از دریای سرخ خوانده شده است، سرود دیگری از موسی در پایان تثنیه نیز وجود دارد.

اما این سرود شباهتی به آنها، به ویژه سرود موجود در خروج باب ۱۵، ندارد. ظاهراً کاری که یوحنا انجام داده این است که با شنیدن این سرود و همچنین ضبط آن، تعدادی از متون دیگر عهد عتیق از اشعیا باب و جاهای دیگر را که همگی تقدیس کننده قداست خدا و اعمال قدرتمند او به نمایندگی از قومش در ۶۰ داوری شر و همچنین در فراهم کردن نجات برای قومش هستند، به کار گرفته است. بنابراین، سرود موسی در اینجا اگر به عقب برگردید و آن را مقایسه کنید، واقعاً شباهت زیادی به سرود موجود در خروج باب ۱۵ ندارد.

و این به این دلیل است که یوحنا، به یک معنا، با نامیدن آن به عنوان سرود بره، در حال ساختن سرودی جدید است. او سرودی جدید می‌شنود که خوانده می‌شود، و بنابراین متون دیگری از عهد عتیق را می‌آورد که پیروزی خدا را در فراهم کردن نجات برای قومش و در داوری، همچنین در داوری پادشاهان زمین و نمایش جلال و نام او جشن می‌گیرند. بنابراین، کاری که این نیز انجام می‌دهد این است که دلیل داوری خدا را نشان می‌دهد.

داوری خدا نه تنها برای تهرئه قومش، بلکه برای اثبات نام و شخصیت مقدس او نیز خواهد بود. جالب، اینجاست که این سرود همچنین آنچه را که قرار است با جزئیات بیشتر در فصل ۲۱ شرح داده شود پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، ما تصاویری از پایان را می‌بینیم که به افشای کامل‌تر در فصل ۲۱ منجر خواهد شد.

وقتی این سرود به پایان برسد، و ملت‌ها بیایند و در حضور تو پرستش کنند، زیرا اعمال نیک تو آشکار شده است، خواهیم دید که ملت‌ها در فصل ۲۱ برای پرستش به اورشلیم جدید خواهند آمد. بنابراین، این نوعی اشتیاق برای افشای کامل‌تر در فصل ۲۱ است. بنابراین، این صحنه زمینه را برای توسعه بیشتر توالی طاعون فراهم می‌کند، که نویسنده در آیه ۵ به آن بازمی‌گردد. و اکنون در اینجا، به جای مَهرها یا شیپورها، دیدیم که شیپورها می‌توانند به عنوان پیش‌بینی داوری در عهد عتیق به نام داوری استفاده شوند.

گاوهای نر در اینجا، در درجه اول، از یک نظر، نشان دهنده خدمت کاهنی هستند. گاوها یکی دیگر از ویژگی‌های زبان خیمه یا معبد هستند. و اجازه دهید به عقب برگردم.

نکته جالب این است که آیه ۵ شروع می‌شود. بعد از این، به معبد در آسمان، یعنی خیمه شهادت، نگاه کردم. این جالب است زیرا خیمه شهادت در خروج، به ویژه در خروج، اما از خروج تا تثنیه، برای اشاره به خیمه‌ای که در بیابان برپا شده بود، استفاده شده است. بنابراین، به نظر من، این اشاره به معبد به عنوان خیمه شهادت، روش نویسنده برای ادامه بیشتر مضمون خروج با شناسایی معبد به عنوان خیمه شهادت، چادر شهادتی است که اسرائیل را در بیابان همراهی می‌کرد.

حال، بلاهایی که قرار است نازل شوند، مطابق با بلاهای کتاب خروج، به عنوان گاو نر شناخته می‌شوند. در اشعیا فصل ۵۱، فکر می‌کنم زبان گاو نر را در قالب جام خشم خدا می‌یابیم. بنابراین، اگر این بخشی از پیشینه باشد، گاو نرها با جام خشم خدا مرتبط هستند، ریختن گاوها به عنوان ابزار خشم خدا، ابزار مناسبی برای ریختن خشم خدا بر زمین خواهد بود.

حال، این با دو اصطلاح جالب دیگر مرتبط است. یکی از آنها دودی است که معبد را پر می‌کند، و دیگری این واقعیت است که تا زمان اتمام داوری‌ها، هیچ کس نمی‌تواند وارد شود. احتمالاً، عبارت دودی که معبد را پر می‌کند، نه تنها زبان خروج، بلکه آیات ۱ و ۴ اشعیا فصل ۶ را نیز به یاد می‌آورد.

اشعیا ۶ صحنه‌ای مهم است، رؤیایی از اتاق تاج و تخت که بر تصویر یوحنا از اتاق تاج و تخت در مکاشفه فصل ۴ تأثیر گذاشته است. اما اکنون، در اشعیا فصل ۶، می‌خوانیم: در سالی که عزیزی پادشاه درگذشت خداوند را دیدم که بر تخت نشسته بود، بلند و رفیع، و دامن ردایش معبد را پر کرد. اکنون به آیه ۴ بروید با صدای آنها، صدای موجودات بالدار در آیات ۲ و ۳، با صدای آنها، چارچوب‌ها و آستانه‌ها لرزید و معبد از دود پر شد. به احتمال زیاد، و به ویژه با توجه به خروج ۴۰ که به نظر می‌رسد این نشان دهنده حضور خدا در پر کردن خیمه است، تصویر اینجا از حضور و قدرت باشکوه خدا است که اکنون معبد آسمانی را پر می‌کند تا داوری‌ها را بر روی زمین صادر کند.

و چرا هیچ‌کس نمی‌تواند وارد شود؟ احتمالاً فقط توصیفی از این واقعیت است که داوری چنین است حضور خدا چنان فراگیر، چنان مهیب و وحشتناک در جاری کردن داوری است که هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند، هیچ‌کس نمی‌تواند وارد شود تا زمانی که این عمل داوری انجام شود. بنابراین اکنون قوم خدا به گونه‌ای دیده می‌شوند که، قبل از جاری شدن بلاها، در تصویرسازی خروج، نوعی جهش پس از زمان بلاها را دارند، قوم خدا ابتدا به گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شوند که از دریا عبور کرده‌اند، دریا با حاکمیت خدا آرام شده، در کنار دریا ایستاده‌اند، پیروز بیرون آمده‌اند، سرود موسی را می‌خوانند، خدا را می‌پرستند و خدا را به خاطر نجاتی که فراهم کرده است ستایش می‌کنند. سپس این امر برای افتتاح خیمه در رویدادی شبیه به خروج آماده می‌شود که اکنون دود آن را پر می‌کند، و ما آماده می‌شویم تا با هفت بلای شبیه به خروج که در فصل ۱۶ دنبال می‌شوند آشنا شویم.

و اکنون باب ۱۶ قرار است آن هفت بلا و همه آنها را روایت کند، حتی بیشتر از باب‌های ۸ و ۹. در باب‌های ۸ و ۹ دیدیم که بیشتر بلاها از روی خروج الگوبرداری شده‌اند؛ اکنون، حتی واضح‌تر، هر هفت بلا که روایت می‌شوند از روی یک یا چند مورد از ده بلای خروج از واقعه اصلی خروج الگوبرداری شده‌اند. یک بار دیگر، باید عدد هفت را نه به عنوان مجموعه‌ای از هفت بلای دقیق که به این ترتیب رخ خواهند داد بلکه به عنوان هفت نشان دهنده کمال و اتمام بخوانیم، و نکته اصلی این است که بلاهای خروج یا بلاهای اینجا برای یادآوری خروج در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین یک بار دیگر، می‌بینیم که یوحنا از زبانی استفاده می‌کند که نه چندان برای کمک به ما در شناسایی ماهیت دقیق بلاها و شکل ظاهری آنها، بلکه بیشتر برای کمک به ما در بررسی معنا، اهمیت و قطعیت داوری خدا در نظر گرفته شده است.

انگار یوحنا به همان شیوه می‌گوید که خدا افراد شرور، بت‌پرست و ستمگر را داوری کرد. مطمئناً او بار دیگر دیگری و هر فرد بت‌پرست و ستمگر دیگری را که با او مخالفت می‌کنند و خود را بالاتر از خدا قرار می‌دهند، داوری خواهد کرد. نکته دیگری که باید به خاطر داشته باشیم این است که فکر می‌کنم اکنون در یک چشم‌انداز حتی نزدیک‌تر از روز خداوند هستیم. به یاد داشته باشید که گفتم به نظر می‌رسد آنچه اتفاق می‌افتد، هر یک از توالی‌ها، بلاها، شیپورها و گاوها، هر یک از آنها با روز خداوند پایان می‌یابند یا شما را مستقیماً به آن می‌رسانند، فقط برای پشتیبانی و روایت مطالب بیشتر.

اما چیزی که به نظر می‌رسد این است که وقتی مُهرها، شیپورها و گاوها را با هم مقایسه می‌کنید، در حالی که به نظر می‌رسد همپوشانی‌هایی وجود دارد، به خصوص بین شیپورها و گاوها در اشاره به بلای خروج، در حالی که همزمان همپوشانی‌هایی وجود دارد، به نظر می‌رسد که یک پیشرفت، به ویژه در شدت، وجود دارد. بلاها شدیدتر و شدیدتر شدند. آنها یک چهارم زمین را در مُهرها تحت تأثیر قرار دادند و شیپورها یک سوم را، و اکنون، با گاوها، هیچ محدودیتی وجود ندارد. آنها فراگیر هستند و بر همه مردم و کل زمین تأثیر می‌گذارند.

بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که با شیپورها، یا ببخشید، با گاوها، شما اکنون در یک دیدگاه نزدیک‌تر هستید. شما اکنون به داوری‌هایی نگاه می‌کنید که بلافاصله به روز آخر خداوند و تا داوری نهایی منتهی می‌شوند. در واقع، نویسنده می‌گوید که اینها آخرین داوری‌ها هستند.

اینها داوری‌های نهایی خداوند قبل از اجرای داوری آخرالزمانی او هستند که دوباره در فصل‌های ۱۷ تا ۲۰ مکاشفه روایت می‌شود. بنابراین، به پایان رسیدیم. اجازه دهید فصل ۱۶ را بخوانم.

سپس صدای بلندی از معبد شنیدم که می‌گفت: می‌خواهم به ارتباط آن با بلایای خروج از کتاب خروج توجه کنید. سپس صدای بلندی از معبد شنیدم که به هفت فرشته می‌گفت: بروید و هفت جام خشم خدا را بر زمین بریزید. پس فرشته اول رفت و جام خود را بر زمین ریخت و زخم‌های زشت و دردناکی در بدن مردمی که نشان وحش را داشتند و تصویر او را می‌پرستیدند، پدیدار شد.

فرشته دوم جام خود را بر دریا ریخت و دریا مانند خون مردگان به خون تبدیل شد و هر موجود زنده‌ای در دریا مرد. فرشته سوم جام خود را بر رودخانه‌ها و چشمه‌های آب ریخت و آنها به خون تبدیل شدند. آنگاه شنیدم که فرشته ناظر بر آب‌ها گفت: ای خداوند، تو در این داوری‌ها عادل هستی، تو که مقدس هستی و بودی، زیرا تو چنین داوری کردی، زیرا خون مقدسین و انبیای تو را ریختند و به آنها خون دادی تا بنوشند، چنانکه سزاوار آنند.

آنگاه شنیدم که مذبح پاسخ داد: «آری، ای خداوند، خدای قادر مطلق، داوری‌های تو درست و عادلانه است.» سپس، فرشته چهارم جام خود را در خورشید ریخت و به خورشید قدرت داده شد تا مردم را با آتش بسوزاند. آنها از گرمای شدید آن سوختند و نام خدا را که بر این بلایا تسلط داشت، کفر گفتند، اما از توبه و ستایش خدا خودداری کردند.

درست همانطور که فرعون در خروج اصلی از توبه امتناع ورزید. فرشته پنجم جام خود را بر تخت وحش ریخت و پادشاهی او در تاریکی فرو رفت. مردم زبان‌های خود را از درد می‌گزیدند و به خاطر دردها و زخم‌هایشان خدای آسمان را نفرین می‌کردند، اما از توبه برای آنچه انجام داده بودند، خودداری می‌کردند.

سپس فرشته ششم جام خود را بر رودخانه بزرگ فرات ریخت و آب آن خشک شد تا راه برای پادشاهان شرق آماده شود. سپس ارواح شیطانی را دیدم که شبیه قورباغه بودند. آنها بیرون آمدند، سه روح شیطانی که شبیه قورباغه بودند.

آنها از دهان اژدها، از دهان حیوان وحشی و از دهان یک پیامبر دروغین بیرون آمدند. واقعاً تصویر بسیار عجیبی بود. فقط سه قورباغه وجود داشت، اما آنها به نحوی همزمان از سه دهان بیرون می‌آمدند.

نشانه‌ی روشنی از ماهیت نمادین این [موضوع]. آنها ارواح شیاطین هستند که معجزات انجام می‌دهند تا به سوی پادشاهان تمام جهان بروند و آنها را برای نبرد در روز بزرگ خدای قادر مطلق گرد هم آورند. اینک من مانند یک دزد می‌آیم.

خوشا به حال کسی که بیدار می‌ماند و لباس‌هایش را با خود نگه می‌دارد تا برهنه و رسوا نشود. سپس پادشاهان را در مکانی که به زبان عبری آرماگدون نامیده می‌شود، گرد هم آوردند. آنگاه فرشته هفتم جام خود را به هوا ریخت و از معبد صدایی از تخت آمد که می‌گفت: «تمام شد، تمام شد».

سپس رعد و برق، غرش، رعد و برق و زلزله شدیدی رخ داد. از زمانی که انسان روی زمین بوده، زلزله‌ای مانند این رخ نداده است. زلزله بسیار سهمگین بود.

شهر بزرگ به سه قسمت تقسیم شد و شهرهای ملت‌ها فرو ریختند. خدا بابل بزرگ را به یاد آورد و جامی پر از شراب خشم و غضب خود را به او داد. هر جزیره‌ای گریخت و کوه‌ها ناپدید شدند.

از آسمان، تگرگ‌های عظیمی به وزن حدود صد پوند بر سر مردم بارید و آنها خدا را نفرین کردند و بلاهای جهنم را به حساب آوردند، زیرا این بلا بسیار وحشتناک بود «و این ما را به پایان سکانس طاعون گاو می‌رساند. امیدوارم برخی از ارتباطات آن با کتاب خروج را متوجه شده باشید. نکته جالبی که باید قبل از آن یادداشت ذکر شود این است که هیچ وقفه‌ای بین مهر ششم و هفتم وجود ندارد.

باز هم، این آخرین ریزش داوری خداست که بلافاصله به روز خداوند و داوری آخرالزمان منتهی خواهد شد اما برای مثال، گاو نر شماره یک، گاو زخم‌ها، شبیه طاعون زخم‌ها در خروج فصل نهم است. گاو نرهای دو و سه شبیه خروج فصل هفتم هستند که آب را به خون تبدیل می‌کنند.

در گاو نر شماره چهار، خورشید مردم را می‌سوزاند. خروج فصل نهم. گاو نر فصل پنجم، تاریکی بر پادشاهی مصر حاکم می‌شود.

فصل دهم کتاب خروج جایی است که تاریکی بر پادشاهی مصر سایه افکنده است. در اینجا پادشاهی جانوران تاریک شده است. توجه کنید، برخلاف فصل هشتم که تاریکی جزئی وجود داشت، اکنون کل پادشاهی شیطان تاریک شده است.

گاو نر شماره شش شامل سه قورباغه است که شبیه طاعون قورباغه در خروج، فصل هشتم است. گاو نر شماره هفت، رعد و برق، تگرگ و زلزله شبیه خروج، آیه 9، آیه 23 هستند. مانند فرعون، مردم هنوز در فصل 16، آیه 11 از توبه خودداری می‌کنند.

بنابراین واضح است که نویسنده می‌خواهد ما بلاهای خروج را به یاد بیاوریم. و تکرار می‌کنم، مطمئن نیستم که بتوانم دقیقاً تشخیص دهم که این بلاها چه شکلی ممکن است باشند و دقیقاً چه چیزی در ذهن یوحنا بوده است. یک بار دیگر، همانطور که گفتم، یوحنا ممکن است با بازگرداندن ما به خروج، بیشتر علاقه‌مند باشد که اهمیت الهیاتی بلاها و معنای داوری خدا را بررسی کنیم.

با این حال، در مجموع، این فصل، مانند فصل‌های هشتم و نهم، می‌تواند داوری خدا بر بت‌پرستی، بر شر بر یک امپراتوری بی‌خدا و شرور باشد. رنج می‌تواند هم روحی و هم جسمی باشد. اما در اینجا به وضوح وجود دارد؛ این می‌تواند راه دیگری برای نشان دادن بیهودگی کامل تکیه بر منابع دنیا و تاریکی کاملی باشد که بشریت هنگام تسلیم شدن و پیروی از پرستش و وفاداری یک امپراتوری بت‌پرست، بی‌خدا و بت‌پرست در آن فرو می‌رود.

اما نکته این است که دیگر هیچ هشدار وجود ندارد. این آخرین ریزش داوری قبل از داوری نهایی، داوری زمان آخر است. این آخرین ابراز خشم خدا در این مهرهای سه‌گانه، شیپورها و جام‌ها است که دیگر هیچ تأخیری در آن نخواهد بود.

حالا پایان خیلی سریع از راه می‌رسد. بنابراین، جام هفتم ما را مستقیماً به پایان می‌رساند. جام شماره هفت. آشکارا داوری نهایی است و ما را به پایان می‌رساند.

می‌خواهم به جای بررسی دقیق همه این موارد، روی همه هفت جام، صرفاً روی چند ویژگی منحصر به فرد تمرکز کنم، زیرا به برخی از آنها در ارتباط با فصل‌های هشت و نه اشاره کرده‌ایم. اما چیزی که می‌خواهم

روی آن تمرکز کنم، چند ویژگی جالب، سه یا چهار ویژگی جالب و پنج ویژگی جالب این توالی طاعون در جام‌ها است. مورد اول جذاب است؛ شما یک سرود مذهبی را پیدا می‌کنید که در جام سوم قرار گرفته و معرفی شده است.

فرشته سوم کاسه‌اش را می‌ریزد، اما قبل از اینکه به فرشته چهارم برسید، یک سرود دارید. در مکاشفه دیده‌ایم که سرودهای سراسر کتاب اغلب برای تفسیر صحنه‌هایی که یوحنا در رؤیای خود می‌بیند، به کار می‌روند. حال، این سرود شامل سرودی است که در پاسخ به آیه پنجم خوانده می‌شود.

من فکر می‌کنم کاری که عمدتاً انجام می‌دهد، تأیید عدالت خداست. این عدالت خدا را در نازل کردن این بلایا تأیید می‌کند. شاید نه تنها این یکی، بلکه تمام بلاهایی که قرار است در بر بگیرد را در بر می‌گیرد، در حالی که حتی محراب نیز به صدا در می‌آید و پاسخ می‌دهد، بله، پروردگارا، خدای قادر مطلق، داوری‌های تو درست و عادلانه است.

جالب است که محراب شروع به کار می‌کند. نمی‌دانم شاید این اشاره دیگری به دو یا سه شاهد مورد نیاز، برای اثبات شهادت باشد، اما نه تنها فرشته می‌گوید احکام تو درست و عادلانه است، بلکه اکنون شاهد دوم یعنی تخت، وارد عمل می‌شود و می‌گوید، بله، پروردگارا، احکام تو درست و عادلانه است. مطمئن نیستم که این عمدی باشد یا نه، با الهام از آن مضمون دو یا سه شاهد، مضمون عهد عتیق.

اما هدف این سرود جلب توجه به عدالت داوری خداست. به ویژه به ارتباط آن با بلای سوم که تبدیل آب به خون است توجه کنید. حال، آیه ششم می‌گوید، زیرا آنها خون مقدسین را ریخته‌اند، اکنون شما به آنها خون می‌دهید تا بنوشند.

بنابراین، این سرود به طور خاص برای تبرئه خدا و نشان دادن عدالت و درستی داوری، داوری خونی که او جاری می‌کند، الگوبرداری شده است. و در اینجا دوباره، این اصل را می‌بینیم که داوری با جرم مطابقت دارد. امپراتوری شرور و شرور، یعنی وحش، خون مقدسین را ریخت.

حالا، در عوض، خدا به آنها خون را به شکل این کاسه، این بلای خون بر زمین، می‌دهد. آیه ۱۲ ویژگی جالب دیگری را در آیات ۱۲ و بعد از آن در فرشته ششم می‌یابیم. بقیه نظرات من مربوط به کاسه‌های ششم و هفتم خواهد بود.

یک بار دیگر، نویسنده رود فرات را پیدا یا به آن اشاره می‌کند. ما قبلاً در فصل نهم در رابطه با بلاهای ملخ. یا بلاهای ارتش آخرالزمان به آن اشاره کردیم. بنابراین، ممکن است ارتباطی وجود داشته باشد.

ممکن است یوحنا در اینجا همین را در نظر داشته باشد. اما اشاره به فرات که ما پیشنهاد دادیم، یادآور نوعی مرز شمالی خود روم است که مهاجمان آنها، مانند پارتیان، از آنجا می‌آمدند. اما همچنین، ایده عهد عتیق در مورد آمدن ارتشی از شمال را می‌بینیم که این یوحنا اکنون از آن زبان برای یادآوری یا به خاطر آوردن یک ارتش مهاجم استفاده می‌کند.

بنابراین، نباید حرف جان را مبنی بر اینکه یک رودخانه فرات واقعی وجود دارد که قرار است به معنای واقعی کلمه خشک شود، بپذیریم. در واقع، چه کسی با ارتش مدرن امروزی به چنین چیزی نیاز دارد؟ برای عبور از رودخانه نیازی به خشک کردن آن نیست. می‌توانید از روی آن پرواز کنید.

اما، یوحنا از تصاویر رایج از پیشینه یونانی-رومی و عهد عتیق برای تداعی مفهوم یک ارتش مهاجم استفاده می‌کند. بنابراین، وقتی می‌گوید که جام خود را در فرات می‌ریزد، خوانندگان فکر می‌کنند، اینجا یک ارتش مهاجم می‌آید. و آنچه یوحنا می‌بیند، پادشاهان شرق هستند.

به عبارت دیگر، آب‌ها خشک شدند تا راه برای پادشاهان شرق هموار شود. و من فکر نمی‌کنم که ما بخواهیم به طور خاص این ارتش‌ها را شناسایی کنیم. این صرفاً تداعی‌کننده‌ی مفهوم یک ارتش مهاجم است.

بنابراین، اکنون پادشاهان زمین را دارید که از فرات عبور می‌کنند، اما سپس با سه روح شیطانی به شکل قورباغه نیز آشنا می‌شوید. و دلیل اینکه آنها با قورباغه‌ها یکی دانسته می‌شوند، ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد، اما یکی از آنها تداعی طاعون قورباغه‌ها در زمان خروج است. اما اکنون شما سه قورباغه دارید و نویسنده نمی‌توانست واضح‌تر از این بگوید که این قورباغه‌ها به چه معناست.

او آنها را موجودات شیطانی می‌نامد، اما می‌گوید که آنها همچنین از دهان اژدها، جانور شماره یک و جانور شماره دو، که او آنها را پیامبر دروغین می‌نامد، بیرون می‌آیند. بنابراین، کاملاً واضح است که این سناریوی از یک حمله شیطانی است. اما جالب اینجاست که این سه قورباغه چه هستند؟ آنها قادرند ملت‌ها را فریب دهند و آنها را برای نبرد گرد هم آورند.

حال، این با آیه ۱۵ قطع می‌شود، که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت، و سپس نبرد در آیه ۱۶ از سر گرفته می‌شود. حال، سوال این است که چه رابطه‌ای بین این پادشاهان زمین و ملت‌هایی که هستند، یا پادشاهان کل جهان، وجود دارد؟ بنابراین، شما پادشاهان شرق را دارید که از فرات عبور می‌کنند، و سپس پادشاهان کل جهان در پایان آیه ۱۴. رابطه بین این دو چیست؟ برخی تصور می‌کنند که آنها با هم می‌جنگند، اما من تعجب می‌کنم که آیا در عوض، این صرفاً تصویری از یک زمان آخر است که مفهوم همه پادشاهان زمین را تداعی می‌کند، اما همچنین مفهوم نیروهای مهاجم از شرق را نیز تداعی می‌کند.

نویسنده در حال ساختن تصویری از تمام جهان است که برای نبردی آخرالزمانی گرد هم آمده‌اند، یعنی برای نبرد علیه خود خدا و قومش، همانطور که فکر می‌کنم بعداً خواهیم دید. بنابراین، نکته این نیست که نبردی بین پادشاهان زمین و پادشاهان شرق را به تصویر بکشد، بلکه می‌خواهد با استفاده از تصاویر، همکاری پادشاهان زمین و پادشاهان شرق را در یک حمله‌ی همه‌جانبه‌ی آخرالزمانی به تصویر بکشد، نبردی آخرالزمانی که نویسنده آن را نبرد آرماگدون می‌نامد. حال، قبل از اینکه به این موضوع اشاره کنم، اجازه دهید چیزی در مورد اصطلاح آرماگدون بگویم، اما همچنین در مورد این نبرد نیز بگویم.

اول از همه، مشکل اصطلاح آرماگدون تلاش برای شناسایی دقیق منظور یوحنا است. برخی تلاش کرده‌اند همانطور که گرنٹ آزیورن در تفسیر خود اشاره می‌کند، بسیاری از تفسیرها سعی کرده‌اند این را با تقسیم آن به دو دسته توضیح ممکن شناسایی کنند. برخی سعی کرده‌اند این را از نظر جغرافیایی، اغلب کاملاً به معنای واقعی کلمه، تفسیر کنند تا جایی را نشان دهند، و مشکل این است که آرماگدون از دو کلمه، کلمات عبری هار برای کوه و مگیدو، گرفته شده است که به یک صفحه، یک پهنه یا یک سطح اشاره دارد که نقش کلیدی در نبردهای عهد عتیق، مانند داوران فصل ۵ و اول پادشاهان ۱۸، دوم پادشاهان ۲۳، دوم تواریخ ایفا می‌کند. همچنین، زکریا فصل ۱۲ به این نبرد آخرالزمان اشاره می‌کند، ۳۵.

شما مگیدو، سطح مگیدو، را به عنوان مکانی برای جنگ در عهد عتیق می‌یابید. بنابراین، برخی سعی کرده‌اند آرماگدون، کوه مگیدو، را به معنای واقعی کلمه توصیف کنند. مشکل این است که به نظر نمی‌رسد کوهی دقیقاً در سطح مگیدو وجود داشته باشد.

بنابراین، محققان برای توصیف جغرافیایی محل وقوع این رویداد با مشکل مواجه بوده‌اند. بنابراین، این یک توضیح جغرافیایی است. مجموعه دوم توضیحاتی که آزیورن برجسته می‌کند، تفاسیر ریشه‌شناختی هستند مانند دیدن آرماگدون، که در واقع کوه مجمع است، و اشاره نکردن به یک موقعیت جغرافیایی مرتبط با مجدو.

با این حال، من تعجب می‌کنم که آیا آرماگدون، کوه مگیدو، ساخته‌ی خود یوحنا با استفاده از تصاویر کوه است، اما همچنین از مگیدو از عهد عتیق به عنوان مکانی که نبردهای شناخته شده در آن رخ داده است الهام گرفته شده است یا خیر. این کمی شبیه این است که ما از واترلو یا ویتنام برای اشاره به یک مبارزه یا نبرد یا جنگ استفاده کنیم. شما ممکن است به ویتنام شخصی کسی یا چیزی شبیه به آن اشاره کنید.

این به نبردی در یک مکان واقعی اشاره نمی‌کند، بلکه یک نبرد شناخته‌شده را به عنوان نماد یا تصویری از یک درگیری دیگر در نظر می‌گیرد. بنابراین، من تعجب می‌کنم که آیا یوحنا از مجدو، مکانی که نبردهای معروف در عهد عتیق در آن رخ داده است، استفاده نمی‌کند و اکنون اصطلاح کوه مجدو را به عنوان مکانی نمادی برای نبرد آخرالزمانی، اضافه نمی‌کند؟ و اکنون همه ملت‌های زمین در آرماگدون، به طور نمادین در کوه مجدو، برای آماده شدن برای نبرد آخرالزمانی جمع می‌شوند.

مشکل اینجا است که هیچ نبردی روایت نشده است. به ما گفته نشده که هیچ جنگی رخ داده است. به ما گفته نشده که چه اتفاقی افتاده است.

به نظر من، این متن ما را برای نبرد آخرالزمان که بعداً در مکاشفه روایت خواهد شد، آماده می‌کند. و آن مکاشفه فصل ۱۹ و سوار بر اسب سفید است. سپس، در انتها نیز مکاشفه فصل ۲۰ وجود دارد.

در انتهای فصل ۲۰، شیطان را می‌بینید که از ورطه‌هایی می‌یابد، تمام ملت‌های زمین را فریب می‌دهد و برای نبرد گرد هم می‌آید. آنها اردوگاه مقدسین را محاصره می‌کنند و خود خدا آنها را با آتشی که از آسمان می‌بارد نابود می‌کند. بنابراین، به چندین نبرد اشاره می‌شود.

شما در اینجا یک نبرد آخرالزمانی به نام نبرد آرماگدون دارید. در فصل ۱۹ نبردی دارید که پسر انسان با اسب سفید برای شکست دادن دشمنان بیرون می‌آید. و سپس در پایان فصل ۲۰ در مکاشفه نبرد دیگری دارید که شیطان لشکرها را جمع می‌کند و آنها بیرون می‌روند و علیه مقدسین می‌جنگند، اما آنها بلعیده می‌شوند.

به نظر من همه این نبردها احتمالاً به یک نبرد واحد اشاره دارند. به عبارت دیگر، ما سه نبرد جداگانه نداریم؛ در عوض، دقیقاً یک نبرد داریم. جالب است که در هر سه مورد، زبان ارتش‌هایی که برای جنگ گرد هم می‌آیند، دیده می‌شود.

همچنین، در فصل‌های ۲۰ و ۱۹، ما قصد داریم از همان تصویرسازی از حزقیال، فصل‌های ۳۸ و ۳۹، یعنی آگوج و ماجوج استفاده کنیم. اما من این را در نظر می‌گیرم و وقتی به خود نبردهای واقعی در فصل‌های ۱۹ و ۲۰ رسیدیم، با جزئیات بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت، که این نبردها، هر سه این نبردها روش‌های مختلفی برای اشاره به یک نبرد واحد هستند. و بنابراین، ما در اینجا نبردی روایت شده نداریم زیرا فقط مقدمات آن را می‌بینیم.

نبرد نهایی در فصل ۱۹ و فصل ۲۰ رخ خواهد داد، جایی که عیسی مسیح و خدا به سادگی می‌آیند و دشمنان خود را شکست می‌دهند. حال، وقتی به آنجا می‌رسیم، باید بررسی کنیم که در آن نبردها چه چیزی به تصویر کشیده شده است؟ چگونه می‌توانیم آنها را به عنوان یک نبرد واقعی، یک نبرد معنوی یا چیز دیگری درک

کنیم؟ اما آخرین چیزی که می‌خواهم بگویم، در آیه ۱۵، به نوع دیگری از وقفه در توالی طاعون توجه کنید. بنگرید، من مانند یک دزد می‌آیم.

خوشا به حال کسی که بیدار می‌ماند و لباس‌هایش را با خود نگه می‌دارد تا برهنه نشود و شرم‌آورانه در معرض دید قرار نگیرد. چیزی که من فکر می‌کنم اینجا اتفاق می‌افتد، یک بار دیگر، این نشانه‌ای است که فصل ۱۶ به منظور تلاش برای تعیین توالی وقایع در آخرالزمان، یا ترسیم آخرالزمان، یا صرفاً ارضای کنجکاوی ما در مورد آنچه در پایان اتفاق خواهد افتاد، نیست. در میان همه این‌ها، یوحنا فراخوانی برای خوانندگانش برای پاسخ دادن، خوانندگانش در فصل‌های ۲ و ۳، قرار می‌دهد. و می‌خواهم توجه داشته باشید که آنچه من فکر می‌کنم اتفاق می‌افتد این است که به دلیل وخامت اوضاع، با توجه به این نبرد نهایی که قرار است بر روی زمین رخ دهد، یوحنا با الهام از فصل‌های ۳ و ۴، خوانندگان خود را به هوشیاری فرا می‌خواند. به عبارت «اینک، من مانند یک دزد می‌آیم» توجه کنید.

بنابراین، پیش از آنکه نبرد آغاز شود، یوحنا می‌خواهد به خوانندگانش هشدار دهد که آماده باشند. به نظر من، در اینجا نیز، بار دیگر، فراخوان این است که وفادار باشند و از سازش خودداری کنند. آنها اینگونه آماده می‌شوند.

اما به عبارت «مثل دزد آمدن» توجه کنید. این دقیقاً از باب‌های ۲ و ۳ برمی‌آید، جایی که مسیح به کلیسای سارد هشدار داد که اگر توبه نکنند، مثل دزد خواهد آمد. به گمان من، در باب ۳ و آیه ۳ چنین بود.

همچنین، به ساردیس گفته می‌شود که بیدار و هوشیار بماند. و آیا کلیسای را که به آن گفته شد برهنه راه نروند، بلکه خود را با لباس‌های سفید واقعی بپوشند، به خاطر دارید؟ کلیسای لائودیکه. بنابراین، این عبارت، با یادآوری عبارات فصل‌های ۲ و ۳، صرفاً روش یوحنا برای بیان این موضوع است، فکر می‌کنم به دلیل اهمیت و شدت نبرد، داوری آخرالزمانی خدا، که هوشیاری مردم را می‌طلبد تا از سازش خودداری کنند، شهادت وفادارانه خود را حفظ کنند، مبدا این نبرد مانند آمدن مسیح به عنوان یک دزد باشد.

مبدا این نبرد آنها را غافل‌گیر و غافل‌گیر کند؛ در عوض، باید هوشیار و وفادار باشند و بیدار شوند و خود را بپوشند تا در روز داوری برهنه و شرم‌منده یافت نشوند. بنابراین، آیه ۱۵ الحاقیه‌ای است که به ما یادآوری می‌کند که فصل ۱۶ وظیفه‌ای نصیحت‌آمیز دارد تا خوانندگان فصل‌های ۲ و ۳ را به حفظ وفاداری، امتناع از سازش، مقاومت در برابر سازش با روم بت‌پرست و حفظ شهادت وفادارانه به هر قیمتی ترغیب کند.

حال، بخش بعدی مکاشفه، فصل‌های ۱۷ و ۱۸ است، شرح مفصلی از بابل و نابودی آن، اما چیزی که می‌خواهم در پایان فصل ۱۶ به آن اشاره کنم این است که توجه داشته باشید که این اتفاق در هفتمین و آخرین جام که شما را به روز پایانی داوری می‌رساند، از قبل آماده شده است. به زبان جزایری که از بین می‌روند و غیره توجه کنید، اما به بابل بزرگ توجه کنید. خدا بابل بزرگ را به یاد آورد و جامی پر از شراب خشم خود به او داد. فصل‌های ۱۷ و ۱۸ بسط بیشتری از آن مهر، متاسفم، آن جام، آن بلای نهایی خدا خواهد بود که بابل بزرگ را به یاد می‌آورد.

حال، فصل‌های ۱۷ و ۱۸ این موضوع را با جزئیات بیشتری با توصیف بیشتر بابل، ماهیت واقعی آن و شرح داوری نهایی‌اش، بسط خواهند داد.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۱، مکاشفه ۱۴-۱۶، اولین میوه‌ها، داوری انگورها، و داوری‌های هفت جام است.